

پیشینه‌ی مسگری در نهاوند

اشاره

از جمله رسالت‌هایی که فصلنامه فرهنگان بدان اهتمام دارد، معرفی مشاغلی است که در شهرستان نهاوند از موقعیت خاصی برخوردار بوده و روزگاری نه چندان دور رونق به‌سزایی داشته است. بعضی از این مشاغل به مرور زمان و با پیدایش تکنولوژی‌های جدید رفته‌رفته رونق گذشته را از دست داده است. ترسیم و یادآوری این‌گونه حرفه‌آنها هم از زبان پیش‌کسوتان این شغل حلاوت و شیرینی خاص خود را دارد. با انجام تحقیقات علمی و هرازگاه بیان نتایج پژوهشی مبنی بر مضر بودن استفاده از ظروف پلیمری، این امید وجود دارد که استقبال از ظروفی که نسل قبل از آن استفاده می‌کردند بیشتر شود، و مشاغلی از قبیل مسگری رونق دوباره‌ای پیدا کند.

مصاحبه‌ی پیش روی شما توسط برادران محترم آقایان جعفر شهبازی، مهرداد هوشمند و علیرضا سوری با یکی از پیش‌کسوتان حرفه‌ی مسگری به نام آقای حسن مولوی انجام شده است که می‌خوانید.

«فرهنگان»



حسن مولوی

□ جناب آقای مولوی، تاریخچه‌ای از شغل خودتان را مطرح بفرمایید؟

این جانب حسن مولوی حدود هفتاد سال دارم. تقریباً بیست سال شاگردی کرده‌ام و بیش از چهل و چهار سال است که به شغل مسگری مشغول هستم. مغازه‌ی بنده در میدان قیصریه نزدیک حمام بازار واقع شده است شغل مسگری پر زحمت است و از نظر درآمد نیز وضعیت خوبی ندارد و دوره‌ی این حرفه به سر آمده است.

□ استادان پیش‌کسوت شما چه کسانی بوده‌اند؟

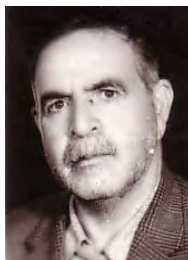
— مرحوم استاد خیرالله خان میرزایی

— برادر ایشان مشهدی برفی خان میرزایی

— مرحوم استاد حشمت‌الله شهبازی در بازار سنگ‌میل



مرحوم استاد خیرالله خان میرزایی



مرحوم استاد حشمت‌الله شهبازی

□ قبل از مسگری چه شغلی داشتید؟

قبلاً در صحرا به کار کشاورزی مشغول بودم ولی شغل اصلی من مسگری است. همان‌طور که اشاره کردم، زمینه‌ی این کسب و کار از بین رفته است. در عین حال قادر به تغییر شغل نیستم و تنها مسگر نهاوند به حساب می‌آیم و به‌رغم کساد بودن بازار ناچارم این شغل را ادامه دهم.

□ بازار مسگرها در کجاست و چند دکان مسگری در گذشته وجود داشته است؟

حدود بازار مسگرها در بازار چهارسو بود، یعنی از درِ امامزاده تا حمام بازار به محله‌ی راستای مسگرها معروف بود. بعضی از مسگرها به رحمت خدا رفته‌اند و تعدادی نیز از این شغل دست کشیده‌اند. ولی در آن موقع حدود پانزده دکان مسگری وجود داشت. البته در سایر مناطق و محله‌های شهر هم به‌طور پراکنده دکان‌های مسگری وجود داشته است.

دوره گردهایی هم بودند که در روستاها به کار مسگری می‌پرداختند. یعنی مغازه‌ای را در روستا اجازه می‌کردند و کار ترمیم و سفید کردن مس‌ها را به عهده می‌گرفتند.

□ قدیمی‌ترین افرادی که به شغل مسگری مشغول بودند نام ببرید؟

مرحوم استاد خیرالله خان میرزایی، مرحوم مشهدی برفی خان میرزایی، مرحوم استاد حشمت شهبازی، مرحوم استاد قدرت شهبازی، مرحوم مرتضی صفاری، مرحوم مشهدی استاد رضا که از پیرترین استادان بود، استاد خلیل مسگر، استاد اسماعیل مسگر، مرحوم میرزا محمد که او هم از پیرترین استادان مسگری بود، مرحوم حشمت رستمی، سیف، مشهدی ساجعلی، مشهدی حسین شهبازی و پسرش عباس شهبازی.

□ شاگرد وقتی وارد کار مسگری می‌شد کار را از کجا شروع می‌کرد تا در نهایت به استادی برسد؟

اول دم می‌دمید، سپس به تدریج به کار سائیدن مشغول می‌شد و بعد از مدتی به کار چکش زدن می‌پرداخت و بالأخره استاد می‌شد و می‌توانست هر کاری را در این زمینه انجام دهد، از جمله دیگ‌سازی، نوسازی، ابزارسازی و... این کار حدود چند سال طول می‌کشید و به حوصله و دقت زیاد نیاز داشت. برای نمونه خود من حدود بیست سال شاگردی کردم.

□ وسایل و ابزارهای مهم حرفه‌ی مسگری را نام ببرید؟

ته ورچه، میرایی، قیچی، انبر، چکش، سندان. سندان برای ته ورچینی دیگ است. «نا» را سوار می‌کنیم که برای دور قزقان‌سازی لازم است و میرایی هم برای کف تخت کردن است.

□ از این وسایل کدام‌ها در نهاوند ساخته می‌شدند؟

هیچ کدام در نهاوند ساخته نمی‌شدند. ما خودمان می‌رفتیم آن‌ها را از تهران وارد می‌کردیم.

□ شما در دکان مسگری چه وسایلی می‌ساختید؟

قرقان، مجمع، لگن، پارچ، کاسه‌مسی، تُنگ پاسماور، گلاب‌پاش، قاشق، سینی، دوری (بشقاب) بایه دولو برای دوشیدن دام (وسایلی نیز برای عروسی می‌ساختیم)، بایه (کاسه)، قنچه، روغن داغ‌کن، دیگ، سطل، آفتابه، منقاش، کوزه قلیان، پیش‌دستی، قندان (برای یک نفر در قهوه‌خانه‌ها که سه دانه قند جای می‌گرفت) آفتابه‌لگن و...



□ از چه مواد سوختی برای کوره استفاده می‌کردید؟

در گذشته از چوب و زغال بلوط، که از کیان و لرستان تهیه می‌شد استفاده می‌کردیم. بعد زغال چوب و زغال سنگ و حالا از زغال معمولی استفاده می‌کنیم.

□ کوره را چه کسی می‌ساخت و چگونه کار می‌کرد؟

کوره را خودمان درست می‌کردیم و استاد به‌خصوصی نداشت. در گذشته نیز دم معمولی بود، در حالی که امروز دم برقی است و اطراف آن را دیوار می‌کشند و روی آن سیخ‌کشی می‌شود تا به وسیله‌ی دم معمولی (در قدیم) و دم برقی (امروز) به آن هوا برسانیم و حرارت آن را بالا ببریم.

□ در قدیم مس را چگونه سفید می‌کردند و امروز با چه موادی سفید می‌کنند؟

در قدیم دیگ و... را با شن می‌ساییدیم، بعد آن‌ها را با قلع و نوشادر سفید می‌کردیم. پشت آن‌ها را که قرمز می‌شد با تیزاب سفید می‌کردیم در نتیجه مشتری پسند می‌شد و خریداران بیش‌تری داشت.

□ آیا شما غیر از مس از فلزات دیگری هم استفاده می‌کردید؟

خیر، از فلزات دیگری در این حرفه استفاده نمی‌شود.

□ در حال حاضر مثل گذشته عروس و دامادها برای خرید به دکان شما مراجعه می‌کنند؟

خیر، این شغل قابلیت‌های خود را از دست داده است. اما قدیم برای خرید مجمع، گلاب‌پاش، دیگ، پارچ، وسایل آشپزخانه و... به ما مراجعه می‌کردند، در حالی که امروز روی می‌خرند و احتیاجی به ظروف و وسایل مسی ندارند. تو سر شغل مسگری خورده است. روی کیلویی ۲۲۰۰ تومان و مس کیلویی ۱۰۰۰ تومان است در حالی که مس ارزش بیش‌تری دارد و یک پُشت [یک نسل] کار می‌کند. در صورتی که روی دو سال و ملامین هم کمی بیش‌تر دوام دارد.

در گذشته عروس و دامادها به همراه خانواده برای خرید ظروف مسی به بازار

مسگرها می‌آمدند و از این ظروف استقبال می‌کردند و شوق بیش‌تری از خود نشان می‌دادند. بازار مسگرها هم از این بابت از رونق و گرمی خاصی برخوردار بود. آن‌ها همه چیز می‌خریدند، زیرا عمدتاً وسایل خانه از ظروف مسی بود و مس در خانواده‌های مخصوصاً روستایی از جایگاه خاصی برخوردار بود. بنابراین، مراجعه کننده‌ی به بازار مسگرها زیاد بود. برعکس امروز که دیگر کسی احوال ما را نمی‌گیرد و مسگری به فراموشی سپرده شده است.

□ سرویس کامل ظروف مسی برای عروس و دامادها چه بود؟

مجمع، قزقان، بایه (کاسه)، پارچ، تُنگ پاسماور، گلاب‌پاش و... که هر کسی به اندازه‌ی توان و بُنیه‌ی مالی خود وسایلی را خریداری می‌کرد. روی این ظروف نقش‌ها و تصاویری زیبا را از رستم و سهراب و سایر شخصیت شاهنامه، اشکال هندسی، طاووس و پرندگان و... تعبیه می‌کردند که به آن‌ها زیبایی خاصی می‌داد. بسیاری از ظروف مسی قدیم ساخت نهاوند به صورت عتیقه درآمده‌اند و برای خود طرفداران خاصی دارد. در حال حاضر در بعضی از خانه‌ها از آن‌ها به صورت اشیای عتیقه و تزئینی نگهداری می‌کنند.

□ شیوه‌ی قیمت‌گذاری و دستمزد کالاها چگونه مشخص می‌شد؟

دستمزد بر اساس نرخ روز بود. یعنی کیلویی ۱۰۰ تومان یا ۹۰ تومان. در حالی که امروز کیلویی ۱۰۰۰ تومان است.

□ استاد مولوی، زمانی که بازار رونق داشت، با سر و صدای بازار مسگرها چه می‌کردید؟

بله، همان‌طور که گفتید، سر و صدای خاصی از بازار مسگر برمی‌خاست و مردم

می گفتند صدای خوبی است و همه چیز از رونق و حیات و کار خبر می داد و این امر برای رهگذری که از این بازار گذر می کرد نشانه‌ی رونق فعالیت اقتصادی بود. اما امروز در این محله که تنها من به کار مسگری مشغول هستم وقتی کار می کنم می گویند، این همه سر و صدا چیست، سر ما درد گرفت.

□ در یک دکان مسگری معمولاً چند نفر کار می کردند؟

حداقل دو سه نفر، کار می کردند. در حال حاضر یک نفر شده است و کسی به شاگردی در این کار علاقه‌ای ندارد. ضمن این که از نظر درآمد هم چون بازار کساد است شاگرد نمی گیریم. در گذشته از سه نفر، یک نفر استاد، یک نفر شاگرد و یک نفر هم به عنوان وَر دست (فرمان بر) بود.



□ دقیق ترین کار در این شغل که به ظرافت

و توجه بیش تری نیاز داشت چه بود؟

همان کار سکه کردن است. ساخت مجمع، دیگ و، قابلمه و... کار خوب و تمیزی بود که نیاز به وقت و ظرافت بیش تری داشت. کار سکه کردن یعنی کار مشتری پسند که زیبا و بدون ایراد و نقص باشد.

□ اگر ظروف و وسایل مسی سوراخ یا

شکسته می شدند چگونه آن ها را تعمیر می کردید؟

آن‌ها را با قیچی در می‌آوریم، و پس از دندان‌بندی آن‌ها را جوش می‌کردیم و با چکش آن‌ها را می‌کوبیدیم و سپس رُوفو (مرتب و صاف) می‌کردیم. دور قسمت سوراخ را دندان‌دندان می‌کردیم و دور قطعه‌ای را که اندازه‌ی آن بود نیز دندان‌دندان می‌کردیم و داخل هم قرار می‌دادیم سپس جوش می‌ریختیم و بعد با ضربات چکش با دقت خاصی آن را صاف می‌کردم تا زمانی که مطمئن شویم یک تکه به نظر می‌رسد.



□ در کدام یک از شهرهای اطراف بازار مسگری وجود داشت؟

در همه‌ی شهرها معمولاً وجود داشت. بروجرد، ملایر، کنگاور و کرمانشاه بازار مسگری وجود داشت و برای خودشان بیا و بروی داشتند. در حالی که امروز دیگر از آن رونق و فعالیت خبری نیست.

□ آیا وسایلی در نهادند ساخته می‌شد که آن‌ها را به شهرهای اطراف بفروشید؟
بله، وسایلی می‌ساختیم و آن‌ها را به بروجرد می‌فروختیم یا وسایلی را با شهرهای ملایر، کنگاور، کرمانشاه، اسدآباد مبادله می‌کردیم معامله‌ی ما به صورت جنس به جنس انجام می‌گرفت. ولی هم‌دان خودشان می‌ساختند.

□ معمولاً کسانی که در این کار مشغول بودند به چه بیماری‌ها و عوارضی مبتلا می‌شدند؟
نابینایی، ناراحتی تنفسی و ریوی نمونه‌ای از این بیماری‌ها است. بر اثر دود زغال سنگ بینایی خودم را از دست داده‌ام. افراد و همکاران قدیمی نیز معمولاً بر اثر حرارت، فشار کار و دود آتش به ناراحتی تنفسی و ریوی و نابینایی مبتلا می‌شدند.

□ جناب آقای مولوی، رابطه‌ای بین مسگرها و تعصبات شغلی در گذشته چگونه بود؟
در قدیم رابطه‌ی بین مسگرها گرم و صمیمی بود و با هم رفت و آمد می‌کردند. به کمک یک دیگر می‌رفتند و در کم و زیاد شغلی شریک هم بودند. در حالی که امروزه چنین وضعیتی نیست. به عنوان نمونه اگر برای کسی حادثه و پیشامدی اتفاق می‌افتاد به او کمک می‌کردند تا شغل و کسب او مجدداً رونق بگیرد و احیا شود. اگر کسی مریض می‌شد، هفت هشت نفر جمع می‌شدیم و به عیادت او می‌رفتیم و او را کمک می‌کردیم.

□ به نظر شما چرا این روابط و ارزش‌های خوب و قدیمی نیست؟
چون امروز کسی قادر به تأمین زندگی خود نیست و شرایط زندگی سخت شده است و مثل سابق نیست. هر کسی خودش نیاز و مشکلاتی دارد و این‌ها باعث شده است که این ارتباط و صمیمیت کاهش پیدا کند.

□ استاد مولوی، مس تا چه موقع برای خانواده‌ها قابل استفاده است؟
ظروف مسی تا یک پُشت (یک نسل) حدود ۵۰ تا ۱۰۰ سال قابل استفاده است.

اگر لبه‌ی ظرف از بین برود یا ته آن سوراخ شوند آن‌ها قابل تعمیرند ولی «روی» چنین نیست.

□ چه موقع مشخص و معلوم می‌شود که باید مس را از کوره بیرون آورد؟

اگر مس بیش‌تر از مدت زمان خود در کوره بماند آب می‌شود و از بین می‌رود ولی اگر مس به صورت رنگ خرمایی درآمد آن را از کوره بر می‌داریم.

□ از کوره در رفتن به چه معناست؟

همان هست که فلز آب می‌شود و از بین می‌رود. (منظور عصبانی شدن و تعادل خود را از دست دادن است).

□ در قدیم دستمزد شاگرد چه قدر بود؟

بنده خود سالی ۱۲ تومان شاگردی کردم ضمن این‌که از آن ۱۲ تومان دستمزد، با ۶ تومان یک خروار گندم برای زمستان خود می‌خریدم.

□ آقای مولوی، در حال حاضر کسی برای شاگردی و یاد گرفتن این حرفه به شما مراجعه می‌کند؟

در قدیم افرادی برای شاگردی مراجعه می‌کردند ولی در حال حاضر خیر. حتی فرزندان خودم هم به این شغل علاقه‌ای ندارند و دوست ندارند که این حرفه را ادامه دهند. چون شغل ضعیفی است و زحمت زیادی دارد و درآمد آن هم ناچیز است. هم‌چنین شغل تمیزی نیست.

□ در این مورد که می‌گویند: گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدن مسگری، توضیحاتی بفرمایید؟

چون مسگر بدبخت و مظلوم بود و از قدیم نیز مظلوم واقع می‌شد. بنابراین گناه دیگران مثل آهنگر را به گردن ما می‌گذاشتند و باید به جای دیگران مجازات شویم.

□ بین شغل شما با مشاغل دیگر نظیر آهنگری چه رابطه‌ای وجود دارد؟
هیچ ارتباطی نداشت و شغل آن‌ها با ما فرق می‌کرد. ما به کار آن‌ها دخالت نمی‌کردیم، آن‌ها هم به شغل ما دخالت نمی‌کردند.

□ در گذشته چگونه از دکان‌های شما مالیات می‌گرفتند؟
نه، از کار ما مالیات نمی‌گرفتند. ولی بر ترازوی ما مقداری سرب می‌زدند و مبلغ ۳۰ تا ۵۰ تومان می‌گرفتند. (چیزی شبیه به علامت استاندارد بود تا ترازو دقیق باشد).

□ وسایل مسگری را از روی قالب و فرم خاصی می‌ساختند؟
خودمان برای فروش می‌ساختیم و اندازه‌گیری ظروف و وسایل به صورت ذهنی بود آن‌ها را در ذهن مجسم می‌کردیم و بعد آن‌ها را می‌ساختیم. با متر، سانت می‌بریدیم و می‌ساختیم.

□ در چه دورانی بیش‌تر مردم از مس و وسایل مسی استفاده می‌کردند؟
از حدود بیست سال پیش مردم به مس علاقه‌ی کم‌تری نشان می‌دهند. چون روی و ملامین و وسایلی که زرق و برق دارند چشم مردم را پر کرده است و مردم به طرف آن‌ها می‌روند و از آن‌ها می‌خرند. در حال حاضر ما مس را کیلویی ۲۵۰ تومان سفید می‌کنیم. قلع کیلویی ۷۰۰۰ تومان، پنبه‌ی آن کیلویی ۱۰۰۰ تومان نوشادر کیلویی ۱۰۰۰ تومان. بنابراین، اگر کسی بخواهد دیگی سفید کند باید ۲۰۰۰ تومان پول بدهد لذا ترجیح می‌دهد که یک ظرف رویی بخرد.

□ چرا در قدیم داشتن مس و مسینه علامت ثروتمندی بود؟
چون مردم آن دوره به مس و ظروف مسی علاقه داشتند و ثروتمندان چنین ظروفی را بیش‌تر می‌خریدند و نگه می‌داشتند.

□ مراحل ساخت یک ظرف مسی مثل دیگ را از شروع تا خاتمه توضیح دهید؟
یک ورق هفت دَور (هفت بار) به کوره می‌رود. ما ظروف را یک تکه می‌ساختیم. هفت دفعه مس چکش می‌خورد، تا سفت شود. دوباره به کوره می‌رود تا نرم شود، دوباره چکش می‌خورد. تا در نهایت یک دیگ یک تکه ساخته شود که محکم بود ولی دیگ چند پارچه (چند تکه) تَه، بدنه و لبه آن جدا بودند و به وسیله‌ی دندان‌دندان به هم وصل و کوبیده می‌شدند.

□ مدتی که شما مشغول این شغل بودید آیا حادثه‌ی ناگوار برای همکاران‌تان اتفاق می‌افتاد؟
بله، خیلی پیشامد ناگوار روی می‌داد. از جمله سوختن فلز ذوب شده و روی دست کسی ریختن، سوختن دکان، آتش‌سوزی و... ولی مورد خاصی یادم نیست.

□ آقای مولوی، چه عواملی مس را از بین می‌برد یا سوارخ می‌کرد؟
اگر نم به مس برسد و جایی نمناک باشد مس آسیب می‌بیند. بخار حمام، آب لیمو و سرکه مس را سوارخ می‌کند. از این جهت مس را سفید می‌کنند تا مانع از سوارخ شدن آن شوند.

□ شما که در حال حاضر آخرین مسگر بازمانده‌ی این شغل هستید چه پیش‌نهاد و صحبتی برای احیا و رونق این شغل دارید؟
واقعیت امر این است که کسب ما از بین رفته است. دوست داریم این شغل رونق یابد ولی ممکن نیست.

□ آقای مولوی، شاگردان در حین سفید کردن مس وقتی چرخ می‌خورند یک شعری می‌گفتند «مسگری بُکن تا ولت کنم» در این مورد توضیح دهید؟
بله، این شعر بچه‌ها در موقع ساییدن مس بود. ماسه یا شن را برای سفید کردن

داخل دیگ می‌ریختند و شاگرد با پای برهنه داخل دیگ می‌شد. زیر دیگ هم پارچه‌ای می‌انداختند که دیگ زیاد چرخ نخورد و فقط شن یا ماسه‌ای که داخل دیگ بود بچرخد و بر اثر این کار مس را سفید می‌کردند. وقتی شاگرد داخل دیگ می‌شد، چوبی را به دیوار نصب کرده بودند که شاگرد این چوب را می‌گرفت و داخل دیگ می‌چرخید و در این موقع بعضی این شعر را می‌گفتند.

□ چه خاطره‌ای از دوران مسگری دارید؟

چه خاطره‌ای! دوران خوب جوانی را از دست دادیم ولی حالا چه به دست آورده‌ایم؟ قدیم خوب بود ولی حالا وضع مناسب نیست و همین خاطره‌ی تلخ روزگار ماست!



در این جا اشاره به دو نکته لازم است:

نکته اول، این که، این مصاحبه زمانی در فرهنگان به چاپ می‌رسد که آقای حسن مولوی چشم از جهان فرو بسته و در سرای باقی بر خوان رحمت حق نشسته. روحش شاد و یادش گرامی باد.

نکته دوم، به هنگام جست‌جو برای یافتن عکس‌هایی از حرفه‌ی مسگری، به جناب آقای جلال جعفری که نام خانوادگی ایشان قبلاً قیطاسی بوده برخورد کردیم که موجب گردید اطلاعات بیشتری از کسانی که در این حرفه بوده‌اند به دست آید. اسامی افرادی که در ذیل می‌خوانید توسط آقای جلال جعفری بیان شده که همگی چه در شهر و چه در روستاهای اطراف نهاوند به شغل مسگری مشغول بودند. یادآوری نام آن‌ها، کم‌ترین کاری است که در این مرحله از گردآوری این مطالب می‌توان انجام داد. ضمن اینکه هر کدام از این اسامی می‌تواند خاطرات شیرین و صحنه‌های زیبایی از گذشته مشاغل و مناظر بازار قدیم نهاوند را در هن همشهریان عزیز تداعی کند. آنان که رفته‌اند روحشان شاد و آنان که هستند عمرشان طولانی باد. فرهنگان

کاروانسرا گلشن	حاج حبیب شهبازی
چهار سوق	حاج حشمت رستمی
کوچه گیان راه	جمال شهبازی
۱۷ شهریور	اسماعیل مهربابی
تغییر شغل داده	نصرت غلامی
چهار سوق (برادر حشمت شهبازی)	قدرت شهبازی
کاروانسرا گلشن (پسر حاج حبیب شهبازی)	حاج شکراله شهبازی
چارسوق	جلیل قیطاسی

چهارسوق	داود قیطاسی
چهارسوق	عیسی شاهرخی
درب سرداب	برفی خانمیرزایی
درب سرداب	خیراله خانمیرزایی
سنگ میل	حشمت شهبازی
چهارسوق	مرتضی صفاری
چهارسوق	یداله فیاضی
سر شرشره (با ایشان مصاحبه شده است)	حسن مولوی
(در کاری) به روستا می‌رفتند	ابوالقاسم خسروی
بازار مسجد صاحب‌الزمان	استاد باقر
روستای گیان	یوسف خان کیانی
روستای گیان	ابراهیم کیانی
	محمدعلی (علیمرادی)
	قاسم و پسران احتمالاً شیرین‌منش
تغییر شغل داده و کفش فروشی دارد	جلال جعفری
سر شرشره	سهم‌الدین شاهرخی
راسته بازار پای قلعه	عابدین شاهرخی
راسته بازار پای قلعه	ساجعلی رستمی
چهارسوق	علی جعفر سیف
تغییر شغل داده و پاسبان است.	جلال شهبازی برادر جمال شهبازی
درب ترمینال	داود علیمرادی
پشت بیمارستان	حسین ظفری